



درس نهج البلاغه شناسی استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۱۶ / اردیبهشت / ۱۳۹۸

موضوع کلی: نهج البلاغه شناسی

مصادف با: ۳۰ شعبان ۱۴۴۰

موضوع جزئی: بررسی شبهه دوم - شاهد دوم و سوم و چهارم و پنجم

جلسه: ۳

سال اول

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

عرض کردیم یکی از شبهات قدیمی که در نوشته‌های برخی از مؤلفین نسبت به نهج البلاغه مطرح شده این است که نهج البلاغه سخنان حضرت علی(ع) نیست، بلکه نوشته‌های سید رضی است و بر خلاف واقع به حضرت علی(ع) نسبت داده شده است.

البته در این جهت دو ادعا مطرح است که دیروز اشاره شد:

۱. اینکه نهج البلاغه رأساً مربوط به حضرت علی(ع) نیست.

۲. اینکه بعضی می‌گویند: بعضی از قسمت‌های نهج البلاغه متعلق به حضرت علی(ع) نیست، بخصوص خطبه شقیه که این ادعا را بعداً بررسی می‌کنیم.

در مورد ادعای اول یعنی اینکه نهج البلاغه اساساً مربوط به سید رضی است نه حضرت علی(ع)، عرض کردیم این مطلبی است که شواهد و قرائنی محکمی برخلافش وجود دارد.

شاهد اول: خود سید رضی در مقدمه تصریح کرده که این سخنان حضرت علی(ع) است و سید رضی کسی است که از نظر خصوصیات و خلیقات اهل کذب و نسبت خلاف واقع آن هم به امام معصوم نبوده است.

شاهد دوم: بسیاری از خطبه‌ها، نامه‌ها، حکمت‌ها و کلمات قصار نهج البلاغه پیش از سید رضی در کتب مختلف جمع آوری شده و مؤلفین و بزرگان و دانشمندان کثیری، بخشی یا بسیاری از این سخنان و حتی بیش از آنچه که سید رضی در نهج البلاغه آورده را در این کتاب‌ها آوردند و ذکر کردند.

در جلسه قبل نام پانزده کتاب یا صاحبان کتب را ذکر کردیم که بخشی از خطبه‌ها یا کلمات یا سخنان حضرت علی(ع) را در کتاب خود درج کردند.

ادامه شاهد دوم

به غیر از این پانزده نفر یا پانزده کتاب نام بیش از صد کتاب دیگر هم ذکر شده که سخنان امیرالمؤمنین در این کتاب‌ها به صورت متفرق نقل و ذکر شده است. افرادی که این نامه‌ها و خطب و سخنان را ذکر کرده‌اند افراد مورد وثوق و اعتماد هستند. از جمله:

۱. مرحوم کلینی (م ۳۲۸ ه ق) که در اصول و فروع کافی متعرض این سخنان شده است.

۲. عیاشی (م ۳۰۰ ه ق) در تفسیر خویش به بخشی از این سخنان اشاره کرده است.

۳. محاسن برقی (م ۲۷۴ ه ق) شامل برخی از این مطالب است.

۴. شیخ صدوق (م ۳۸۰ ه ق) در کتب متعدد خود مثل اکمال الدین، ثواب الاعمال، توحید، خصال، علل الشرایع، عیون اخبار الرضا، معانی الاخبار این سخنان را نقل کرده است.

۵. شیخ مفید (م ۴۱۳ ه ق) در برخی از کتاب‌های خویش به بعضی از خطبه‌ها و از جمله خطبه شقشقیه اشاره کرده است که بعداً به آن می‌پردازیم، ایشان در کتب اختصاص، جمل، الفصول المختاره متعرض این سخنان شده است.

۶. سید مرتضی (م ۴۳۶ ه ق) برادر سید رضی که سی سال بعد از برادرشان از دنیا رفته در اوائل المقالات خطبه شقشقیه را آورده است.

۷. شیخ طوسی (م ۴۶۰ ه ق) در امالی، تبیان، الغیبه، الفهرست و مصباح المتهدج به سخنان حضرت علی (ع) اشاره کرده است. این افراد، بزرگان، محدثین و بعضاً فقهای شیعه هستند که در کتاب‌های بسیاری سخنان امیرالمؤمنین (ع) را که در نهج البلاغه آمده است نقل کرده‌اند.

برخی از مورخین بنام که معمولاً کتاب‌هایشان از کتب منبع به شمار می‌رود نیز بسیاری از این کلمات را نقل کرده‌اند. از جمله:

۱. انساب الاشراف بلاذری (م ۲۷۹ ه ق).

۲. کتاب البلدان ابن فقیه (م ۳۰۰ ه ق)

۳. الطبقات الکبری ابن سعد (م ۲۳۰ ه ق)

۴. طبری (م ۳۱۰ ه ق) در کتاب تاریخ خود به بسیاری از این سخنان اشاره کرده است.

۵. مسعودی (م ۳۴۳ یا ۳۳۳ ه ق) در تاریخ خود به بخشی از این سخنان اشاره کرده است.

۶. یعقوبی (م ۲۷۴ یا ۲۷۲ ه ق) در کتاب تاریخ خود بخشی از این سخنان را آورده است.

این افراد عمدتاً یا قبل از سید رضی و یا حداقل معاصر و یا کمی پس از سید رضی می‌زیستند که در کتاب‌هایشان نوعاً این سخنان را نقل کردند.

به هر حال جمع بسیاری از افراد مورد وثوق که سخنان و مطالب آن‌ها منبع مراجع محققین در رشته‌های مختلف است، بسیاری از این مطالب را بیان کردند. آن‌گاه چگونه می‌توان ادعا کرد که این‌ها سخنان سید رضی و ساخته و پرداخته ذهن اوست؟ این در حقیقت مانند انکار یک امر بدیهی است. کسی مثل ابن خلکان یا ابن حجر عسقلانی چگونه ادعا می‌کنند این‌ها مطالبی است که یا معلوم نیست از حضرت علی (ع) باشد یا اساساً ساخته و پرداخته ذهن سید رضی است؟ وقتی متجاوز از صد کتاب از قرن اول تا اواخر قرن پنجم. این سخنان را نقل کرده‌اند می‌توان ادعا کرد که این سخنان از سید رضی است؟

حتی بعد از دوران سید رضی هم بخشی از این سخنان و مطالب در کتاب‌های دیگر نقل شده است، مثل غرر و درر آمدی، از همان موقع در کتاب‌های بسیاری این سخنان با اسناد و مدارکش نقل شده و روز به روز از حیث سند و منبع و مصدر تکثیر شده است. لذا اجمالاً می‌توان گفت آنچه که در نهج البلاغه آمده در این کتب هم از قول امیرالمؤمنین (ع) نقل شده است.

اما یک نکته وجود دارد که بعداً تفصیلاً ذکر خواهیم کرد و آن اینکه اگر سید رضی این مطالب را مرسلأ از امیرالمؤمنین نقل کرده است آیا دیگر احتیاج به بررسی سندی و بررسی حال روایت ندارد؟ آن بحث دیگری است. ادعایی که اینجا درصدد پاسخ به آن

هستیم این است که این کتاب ساخته و پرداخته سید رضی نیست، بلکه از حضرت علی(ع) نقل شده است، هرچند ممکن است از یک راوی ضعیفی نقل شده باشد. قبلاً گفته شده باشد که ما قائل به اعتبار و صحت روایات کتب اربعه هستیم ولی آن‌ها که این مبنا را قبول ندارند به هر حال روایاتی که مثل مرحوم کلینی یا شیخ طوسی یا شیخ صدوق در کتب اربعه نقل کرده‌اند را مورد بررسی سندی قرار می‌دهند و روایات آن‌ها را بررسی می‌کنند که آیا این روایات ثقه هستند یا خیر که این بحث دیگری است ولی اینکه ما از ابتدا این سخنان را از امیرالمؤمنین(ع) نفی کنیم حرف باطلی است و این شواهد به نحو قوی در مقابل این شبهه و ادعا پاسخگو است.

البته توجه داشته باشید که متجاوز از صد کتاب در پنج قرن اول نوشته شده که حتی برخی از نویسندگان آن اصحاب خود امیرالمؤمنین بوده‌اند. بدون تردید برخی از اصحاب ایشان بعضی از خطبه‌ها را نوشته‌اند که این نوشته‌ها در دست دیگران بوده ولی به ما نرسیده مثل اصیغ بن نباته، کمیل بن زیاد که از کسانی بودند که حداقل بخشی از سخنان حضرت علی(ع) را نوشته و در اختیار دیگران قرار داده‌اند.

اگر بخواهیم مجموع این کتاب‌ها که از قرن اول تا قرن پنجم (که تقریباً دوران معاصر با سید رضی می‌شود) نوشته شده را دسته بندی کنیم باید بگوییم: بخشی از این کتب قبل از دوران غیبت نوشته شده است، یعنی تا سال حدود سیصد و بیست و نه و قبل از دوران غیبت کبری و بخشی از این کتب بعد از دوران غیبت کبری تا زمانی که سید رضی نهج البلاغه را گردآوری کرده است، نوشته شده و بخشی از این کتب نیز بعد از فوت سید رضی تألیف شده که ادامه پیدا کرده و از قرن پنجم فراتر می‌رود و به قرون بعدی یعنی قرن هفتم تا نهم می‌رسد.

شاهد سوم

بخشی از این مطالب را خود ائمه معصومین(ع) نقل کرده‌اند. یعنی یک گروه از کسانی که بعضاً سخنان امیرالمؤمنین(ع) را نقل کرده‌اند خود ائمه(ع) هستند. هرچند ممکن است مواردش زیاد نباشد ولی بخشی از اینها حداقل توسط خود ائمه(ع) نقل شده است. ولی ما چون بنایمان بر عبور اجمالی از این مطالب است خیلی وارد این محورها نمی‌شویم و آن را بسط نمی‌دهیم.

شاهد چهارم

اجازاتی که از بزرگان باقی مانده است.

در قدیم یکی از روش‌هایی که روایت را تحمل می‌کردند و نقل می‌کردند اجازه بوده است. اجازه نیز به صورت شفاهی یا مکتوب رواج داشت. معمولاً شیخ یا استاد اجازه نقل روایاتی که خودش تحمل کرده بود، به شاگردش می‌داد، این اجازات بعضی عام و برخی خاص بود؛ یعنی اجازه نقل همه آنچه که استاد برایش نقل کرده بود یا به طور خاص اجازه نقل یک روایت را به او می‌داد. در این اجازات برخی از اساتید و مشایخ، اجازه روایت نهج البلاغه را به دیگران داده‌اند یعنی آن‌ها در سلسله سندهای استادان خودشان و مشایخی که داشتند، اجازه نقل نهج البلاغه را دادند یا خودشان از استادشان برای نقل نهج البلاغه اجازه می‌گرفتند و این اجازات و این سلسله تا خود سید رضی ادامه داشته است. یعنی کأنه خود سید رضی اجازه داده است به شاگردانش که سخنان و مطالب و خطب و نامه‌ها و کلمات قصار امیرالمؤمنین را نقل کنند، آن موقع مثل الان نبود که در این کتابها مکتوب شود و بنویسند، باید اجازه می‌گرفتند یا اجازه می‌دادند که روایت را مسنداً نقل کنند. اکنون نیز بعضی از بزرگان ما وقتی روایتی را نقل می‌کنند آن

را به صورت مسند نقل می‌کنند و می‌گویند: که من از فلانی، او از فلانی، او از فلانی تا برسد به امام معصوم (ع) نقل می‌کنم تا اتصال و استناد کامل و تمام باشد.

سید رضی اجازه نقل نهج البلاغه را به برخی داده و بعد از آن اساتید و مشایخ اجازه و نقل روایت این اجازه را به دیگران هم دادند. لذا وقتی روایت مطالبی که در نهج البلاغه است، به خود سید رضی ختم می‌شود حاکی از این است که سید رضی کانه این سخنان را با اتصال به مشایخ خودش همین طورتا برسد مثلاً به حضرت علی (ع) نقل کرده است. پس نفس اجازه روایت نهج البلاغه که به سید رضی می‌رسد و از سید رضی به قبلش، نشان می‌دهد خود سید رضی اجازه نقل این‌ها را داشته، اما اینکه سند را نقل نکرده و روایت را مرسل نقل کرده است برای این است که مسئله پیش خودش مسلم بوده که این از حضرت علی (ع) است و چون نظرش معطوف به جهات ادبی و فصاحت و بلاغت کلام مولا بوده است دیگر مورد به مورد این‌ها را متصلاً و مسنداً از امام (ع) نقل نکرده است.

پس نفس اجازه روایت نهج البلاغه خودش یک شاهدی است بر اینکه این سخن مولا است نه سخن سید رضی. زیرا اگر سخن سید رضی بود نیازی به این اجازات نبود، نیازی نبود به سید رضی اجازه روایت نهج البلاغه را بدهد و از او هم به دیگران، این خودش یک شاهد و مؤید است بر اینکه این سخنان، سخنان مولا امیرالمؤمنین (ع) است.

هم‌چنین در همین راستا می‌توانیم به برخی از نسخه‌های قدیمی که به خط و امضاء سید رضی رسیده و دیگران نسخه‌های دیگر را با آن مقابله کردند، نیز اشاره کنیم. برخی از نسخه‌ها که از روی نسخه خود سید رضی استنساخ شده به امضاء و تأیید سید رضی رسیده است. اگر آن جهت که این سخنان حضرت علی (ع) است مطرح نبود خیلی وجهی برای اینکه این به امضاء و تأیید او نداشت. لذا این می‌تواند یک مؤید باشد.

سوال:

پاسخ: شاید این شیوه در مطالبی که خود ایشان می‌نوشتند خیلی مرسوم نبود. در کتابی که مطالب خودشان در آن بود، اجازه مرسوم نبوده است. البته کتاب‌هایی در موضوع مراقبات، سیر و سلوک، دستور العمل‌های اخلاقی، روایات چه بسا اجازه می‌خواستند، مخصوصاً در مراقبات و دستور العمل‌های اخلاقی و روایات، اما در مورد یک کتاب که در مورد فلسفه مثلاً نوشته شده چه بسا مرسوم نبود که بنشینند، یکی یکی و خط به خط این کتاب‌ها را بخوانند و بعد بگویند: من اجازه می‌دهم. قضیه استنساخ چیز دیگری است، اینکه بخواهیم ببینیم نسخه‌ای که نوشته شده چقدر مطابقت با نسخه اصلی دارد نیاز به مقابله دارد.

شاهد پنجم

برخی از عالمان اهل سنت که افکار و ایده‌های خاصی دارند و چه بسا در برخی از امور بدعت گذار محسوب می‌شوند اعتراف کرده‌اند که بخشی از نهج البلاغه سخن حضرت علی (ع) است. از جمله یکی از شاگردان ابن تیمیه به نام صلاح الدین (م ۷۶۴ ه ق) در شرح حال سید رضی می‌گوید: مردم گمان می‌کنند نهج البلاغه نوشته خود سید رضی است ولی من از شیخ، امام، علامه، تقی

الدین ابن تیمیه رحمه الله.. شنیدم که می‌گفت: نهج البلاغه نوشته سید رضی نیست، بلکه در این کتاب آنچه که از سخنان علی بن ابی طالب است معلوم است و آنچه که از سید رضی است شناخته شده است.^۱

ابن تیمیه پایه گذار افکار سلفی‌گری و پدر وهابیت امروز شمرده می‌شود و در حقیقت جزء چهره‌های افراطی در دنیای اهل سنت محسوب می‌گردد. وی طبق گفته شاگردش اذعان کرده است که بخشی از این کلام کتاب، علی بن ابی طالب است. از این نمونه‌ها بسیار می‌باشند که در بین علمای متقدم، این سخن‌ها گفته شده است و در بین متأخرین هم اعترافات فراوانی داریم که این سخنان، سخنان حضرت می‌باشد. ما در کلمات مثل جاحظ، که کتاب لسان المیزان و البیان و التبیین را نوشته می‌بینیم، رسماً اذعان می‌کند که این کلمات اصلاً نمی‌تواند از غیر حضرت علی(ع) صادر شده باشد. بسیاری از علماء از اهل سنت و اهل تشیع اذعان دارند و معترفند به اینکه این سخنان، سخنان حضرت علی(ع) است.

«والحمد لله رب العالمین»

^۱ الوافی بالوفیات، ج ۲، ص ۳۷۵.